



# تأثیرات حافظ شیرازی از خاقانی شیروانی

موضوع سخن ما دربارهٔ رند شوریدهٔ شیراز، حافظ عالی مشرب است که پس از گذشت قرن‌ها، گردش ایام غباری بر چهرهٔ دلنشین غزلیاتش نشانده و کلک سحر آفرینش از دستبرد حوادث روزگار مصون مانده و هنوز پس از گذشت روزگاران، صاحب نظران با خواندن اشعارش توشه‌ها برمی‌چینند و خسته دلان با ترنم غزلیات شورانگیزش آرام می‌گیرند.

حافظ، سخنگوی آزادگی، وارستگی و عشق والایی است که هفت گنبد افلاک از آن پر صداست؛ حافظ شاعر همهٔ انسان‌هاست و شعر او درد دل هرکس تأثیری خاص دارد و به همان اندازه که به آسانی درد دل‌ها تأثیر می‌گذارد، سخن‌گفتن از وی دشوار است.

جاودانگی و دلنشینی اشعار حافظ تردیدی باقی نمی‌گذارد که ذهن اندیشمندان، قریحهٔ مواج، طبع نکته‌پرداز و روح عاشق و دل‌پر خروش او هر لحظه در نمایش غوغای درون او، در کار آفرینش مضامین بکر و برداشت‌های نواز جهان هستی بوده است که پژواک دل‌انگیز آن پس از سالها هنوز در فضای سینهٔ صاحب‌دلان و «کارافتادگان» طنبی آرام‌کننده و امیدبخش دارد. اما هیچ‌یک از اینها سبب نشده است که روح حساس و انعطاف‌پذیر او در برابر زیبایی‌های لفظ و معنی پیشینیانش بی تفاوت بماند.

حافظ شیراز که به حق در لفظ و معنی و بیان پرشور و مؤثر و محتوای عمیق عرفانی و اجتماعی و غنایی، گوی سبقت از دیگران ربوده، مانند غالب شعرای دیگر، از شاعران نام‌آور و حتی گمنام پیش از خود، فراوان متأثر بوده و علاوه بر شباهت مضمونی و موضوعی بین اشعار وی و شاعران پیشین، تأثیر آشکار و استقبال ملموس او از برخی از غزلیات و اشعار گذشتگان به وضوح به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

از جمله شاعران مورد توجه حافظ شیرین سخن، در غزل، «خاقانی» استاد بزرگ شروان است که به علت بیان استوار و فخیم و محتوای عمیق و بلامنازع در قصاید حکمت‌آمیز و کعبه ستایی‌ها و خراسانیه‌ها و ترسائیه‌ها و حبسیه‌ها و مرثیاتی پرسوز، بیشتر به عنوان شاعری قصیده‌سرا شناخته شده تا غزلسرا، در حالی که نگاهی به غزلیات بی‌شمار او نشان

تأثیر شاعران از گویندگان متقدم و تأثیر آنان در سرایندگان متأخر، امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر است و مسلماً طبع لطیف و انعطاف‌پذیر شاعر نمی‌تواند از این تأثیرات برکنار باشد. و همین امر خود یکی از دلایل روشن شباهت همگونی مضامین و موضوعات شعری در ادوار مختلف است.

دکتر معصومه معدنکن

(استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)

می دهد که شاعر بزرگ سروان همانقدر که در قصیده سرایی زبانی فاخر و بیانی استوار و با شکوه دارد، در غزل دارای طبعی لطیف، ذوقی رقیق و اندیشه ای حساس است. کسانی که خاقانی را با قصاید گران سنگ و غزای او می شناسند با ورود به عرصه غزل وی با ابعاد تازه تری از شخصیت روحی و عاطفی شاعر آشنا می شوند و شگفت انگیز است که خاقانی وقتی پرده از چهره عروس غزل می گشاید شخصیتی تازه از خود به ظهور می رساند.

غزل خاقانی نمایش شورانگیزی از جلوه های پرشور عاطفی اوست؛ دنیایی است سرشار از شور و جذب و ذوق و سراپا عشق و مستی و بی گمان عواطف رقیق انسانی و ماهیت احساسی و عاطفی او را، حتی بیشتر از مراثی پرسوزش، در غزلیاتش می توان یافت.

استاد بزرگ سروان به مدد روح لطیف، اندیشه توانا، ذهن نکته یاب و زبان رسا و شیوای خود و با الهام از عوالم معنوی و دنیای درونی خویش، احساسات لطیف قلبی خود را در قالب غزل متجلی ساخته و غزل او در میان قالب های دیگر، همچون «عروسی هر هفت کرده» جلوه می کند. خواننده دیوان خاقانی پس از خواندن قصاید غزایی چون:

«زد نفس سر به مهر صبح ملامع نقاب

خیمه روحانیان کرد معنیر طناب»<sup>۱</sup>

در وصف صبح و مدح کعبه که به «منطق الطیر» مشهور است و قصیده حکمت آمیز:

«ای پنج نوبه کوفته در دار ملک لا

لا در چهار بالش وحدت کشد ترا»<sup>۲</sup>

و قصیده:

«شروان در صبح صادق کعبه جان دیده اند

صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده اند»<sup>۳</sup>

مشهور به «نهضة الارواح و نهضة الاشباح» که در پیشگاه کعبه معظمه انشاء کرده و قصیده مشهور:

«نثار اشک من هر دم شکر ریزست پنهانی

که همت را زناشوئیست از زانو و پیشانی»<sup>۴</sup>

نگاهی دقیق به غزلیات خاقانی و مروری بر دیوان حافظ، موارد مشخصی از تأثرات حافظ سخن سنج را از وی نشان می دهد و بی تردید در جوار غزل شاعرانی چون سلمان و خواجه و سعدی و دیگران، غزلیات خاقانی نیز یکی از منابع الهام و تأثر خواجه بزرگ بوده.

و بسیاری قصاید دیگر، وقتی با غزلیات لطیف و

پرشوری چون:

«ای راحت دل ها به تو، آرام جان کیستی

دل در هوس جان می دهد تا دلستان کیستی»<sup>۵</sup>

و:

«باز از نوای دلبری سازی دگرگون می زنی

دیربست تا در پرده ای، از پرده بیرون می زنی»<sup>۶</sup>

و:

«طاقتی کوکه به سر منزل جانان برسم

ناتوان مورم و خودکی به سلیمان برسم»<sup>۷</sup>

و:

«یارب از عشق چه سرمستم و بی خویشتنم

دست گیردم تا دست به زلفش بزنم»<sup>۸</sup>

و:

«عشق تو درآمد، ز دلم صبر به در شد

احوال دلم باز دگر باره دگر شد»<sup>۹</sup>

و صدها غزل دلنشین دیگر روبرو می شود خود را با عالمی از احساس و ذوق و لطافت و معنویت روبرو می بیند، و به یقین این امر نتیجه هنر و استادی شاعر بزرگ سروان است که در جایی که موضوع و قالب شعر، فخامت و استواری و عظمت می طلبد، اندیشه و زبان خود را با این خصوصیات هماهنگ می سازد و زمانی که قدم به عرصه غزل می گذارد





استاد بزرگ شروان به مدد روح لطیف، اندیشه توانا، ذهن نکته یاب و زبان رسا و شیوای خود و با الهام از عوالم معنوی و دنیای درونی خویش، احساسات لطیف قلبی خود را در قالب غزل متجلی ساخته و غزل او در میان قالب های دیگر همچون «عروسی هر هفت کرده» جلوه می کند.

با رقت و لطافتی در خور این موضوع، همگام شده و دلنشین ترین مفاهیم غنایی را با زبانی لطیف و دل انگیز بیان می دارد تا جایی که سلاست و روانی و گیرایی زبان او در این قالب، با لطافت و زیبایی زبان شاعران بزرگ غزلسرا چون «مولوی» و «سعدی» و «حافظ» پهلو می زند.

شیوایی و روانی غزلیات خاقانی و تشابه زبان و مضامین شعری او با غزلسرایان بزرگ به قدری است که گاه خواننده در تشخیص غزلیات وی از آنچه مولوی<sup>۱۱</sup> و سعدی و حافظ سروده اند دچار سرگشتگی می شود و شاید یکی از دلایل این همانندی تأثیر شاعران مذکور از خاقانی باشد.

نگاهی دقیق به غزلیات خاقانی و مروری بر دیوان حافظ، موارد مشخصی از تأثرات حافظ سخن شناس را از وی نشان می دهد و بی تردید در جوار غزل شاعرانی چون سلمان و خواجه و سعدی و دیگران، غزلیات خاقانی نیز یکی از منابع الهام و تأثیر خواجه بزرگ بوده است.

علاوه بر مضامین و ترکیبات و اصطلاحات مشترک در دیوان حافظ و غزلیات خاقانی - که تعداد آنها بی شمار است<sup>۱۲</sup> - خواجه حافظ شیرازی در سرودن بعضی از غزلیات خود به وزن و قافیه و ردیف و مطلع و گاهی مضامین شعر خاقانی نظر داشته است.

شک نیست که معانی والای عارفانه و مضامین زیبای رندانه و فلسفه و جهان بینی خاص و بطور کلی ابعاد گسترده فکری و روحی و ذوقی حافظ - که شعر او را مقبول خاص و

عام کرده - موجب برتری سخن وی بر دیگران و جاودانگی اشعارش شده است و بطوریکه خواهیم دید تأثیر خواجه از غزلیات خاقانی غالباً به وزن و آهنگ و ردیف و قافیه، و حداکثر پاره ای مضامین غنایی و گاه عرفانی، ختم می شود و ارزش والای غزلیات حافظ در محتوای معنوی، بار عرفانی، شیوه خاص، و بی کرانگی و خیال انگیزی افق فکری اوست که شعر کمتر شاعری در این موارد قابل مقایسه با اشعار اوست. تابلوهای باشکوه و خیال انگیزی که از ابیاتی چون:

«کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی ره ز که پرسى چه کنى چون باشى»

و:

«از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود

زندهار از این بیابان وین راه بی نهایت»

و:

«کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست

اینقدر هست که بانگ جرسی می آید»

و:

«شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکیاران ساحل ها»

و:

«کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز

باشد که باز بنیم دیدار آشنا را»

و دهها بیت هنرآفرین و تابلوساز دیگر در ذهن آدمی ترسیم می شود، سیمای شعر او را در هاله ای از زیبایی و جلال می پوشاند و عطر دلاویز غزلیاتش، مشام جان دنیای عشق و معرفت ایرانی را عبیرآمیز می کند. و تا نامی از ادب ایرانی باقی است، نام حافظ بر پیکر ادب فارسی، حیاتی جاودانه می بخشد و در تداوم تحول و استحکام مبانی زبان شیرین فارسی که یکی از بزرگترین عوامل حفظ وحدت و قومیت این سرزمین است و به همت فردوسی و دیگران بنیان یافته بیشترین سهم را بخود اختصاص می دهد.

و اما نمونه ای از تأثرات حافظ از خاقانی (در اینجا فقط

به ذکر مطلع غزلها بسنده می شود):



استاد بزرگ شروان به مدد روح لطیف، اندیشه توانا، ذهن نکته یاب و زبان رسا و شیوای خود و با الهام از عوالم معنوی و دنیای درونی خویش، احساسات لطیف قلبی خود را در قالب غزل متجلی ساخته و غزل او در میان قالب های دیگر همچون «عروسی هر هفت کرده» جلوه می کند.

با رقت و لطافتی در خور این موضوع، همگام شده و دلنشین ترین مفاهیم غنایی را با زبانی لطیف و دل انگیز بیان می دارد تا جایی که سلاست و روانی و گیرایی زبان او در این قالب، با لطافت و زیبایی زبان شاعران بزرگ غزلسرا چون «مولوی» و «سعدی» و «حافظ» پهلو می زند.

شیوایی و روانی غزلیات خاقانی و تشابه زبان و مضامین شعری او با غزلسرایان بزرگ به قدری است که گاه خواننده در تشخیص غزلیات وی از آنچه مولوی<sup>۱۱</sup> و سعدی و حافظ سروده اند دچار سرگشتگی می شود و شاید یکی از دلایل این همانندی تأثر شاعران مذکور از خاقانی باشد.

نگاهی دقیق به غزلیات خاقانی و مروری بر دیوان حافظ، موارد مشخصی از تأثرات حافظ سخن شناس را از وی نشان می دهد و بی تردید در جوار غزل شاعرانی چون سلمان و خواجه و سعدی و دیگران، غزلیات خاقانی نیز یکی از منابع الهام و تأثر خواجه بزرگ بوده است.

علاوه بر مضامین و ترکیبات و اصطلاحات مشترک در دیوان حافظ و غزلیات خاقانی - که تعداد آنها بی شمار است<sup>۱۲</sup>. خواجه حافظ شیرازی در سرودن بعضی از غزلیات خود به وزن و قافیه و ردیف و مطلع و گاهی مضامین شعر خاقانی نظر داشته است.

شک نیست که معانی والای عارفانه و مضامین زیبای زندانه و فلسفه و جهان بینی خاص و بطورکلی ابعاد گسترده فکری و روحی و ذوقی حافظ - که شعر او را مقبول خاص و

عام کرده - موجب برتری سخن وی بر دیگران و جاودانگی اشعارش شده است و بطوریکه خواهیم دید تأثر خواجه از غزلیات خاقانی غالباً به وزن و آهنگ و ردیف و قافیه، و حداکثر پاره ای مضامین غنایی و گاه عرفانی، ختم می شود و ارزش والای غزلیات حافظ در محتوای معنوی، بار عرفانی، شیوه خاص، و بی کرانگی و خیال انگیزی افق فکری اوست که شعر کمتر شاعری در این موارد قابل مقایسه با اشعار اوست. تابلوهای باشکوه و خیال انگیزی که از ابیاتی چون:

«کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی ره ز که پرسی چه کنی چون باشی»

و:

«از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود

زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت»

و:

«کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست

ایستقدر هست که بانگ جرسی می آید»

و:

«شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها»

و:

«کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز

باشد که باز بنیم دیدار آشنا را»

و دهها بیت هنرآفرین و تابلوساز دیگر در ذهن آدمی ترسیم می شود، سیمای شعر او را در هاله ای از زیبایی و جلال می پوشاند و عطر دلانیز غزلیاتش، مشام جان دنیای عشق و معرفت ایرانی را عبیرآمیز می کند. و تا نامی از ادب ایرانی باقی است، نام حافظ بر پیکر ادب فارسی، حیاتی جاودانه می بخشد و در تداوم تحول و استحکام مبانی زبان شیرین فارسی که یکی از بزرگترین عوامل حفظ وحدت و قومیت این سرزمین است و به همت فردوسی و دیگران بنیان یافته بیشترین سهم را بخود اختصاص می دهد.

و اما نمونه ای از تأثرات حافظ از خاقانی (در اینجا فقط

به ذکر مطلع غزلها بسنده می شود):



۱-

بیکار ماند شست غم او که بر دلم  
از بس که زخم هست دگر جای تیر نیست

حافظ:

\*\*\*

دیدمی که یار جز سر جور و ستم نداشت

۳-

بشکست عهد و ز غم ما هیچ نداشت غزل ۷۸

خاقانی:

حافظ:

دیدمی که یار چون ز دل ما خبر نداشت

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت

بنگر که از کجا به کجا می فرستمت غزل ۹۰

ما را شکار کرد و بیفکند و بر نداشت ص ۵۵۸

خاقانی:

توافق وزن و ردیف و تناسب مطلع دو غزل نشان دهنده

ای صبح دم بین که کجا می فرستمت

ناثر حافظ در سرودن این غزل، از غزل خاقانی است و

نزدیک آفتاب وفا می فرستمت ص ۵۷۷

مشابهت های مضمونی نیز در هر دو غزل به چشم می خورد

نزدیکی کامل دو غزل از نظر وزن و ردیف و قافیه و

از جمله در آیات زیر:

پاره ای مضامین ما را بی نیاز از توضیح می کند، همچنین

حافظ:

قس:

یارب مگیرش ارچه دل چون کبوترم

حافظ:

افکند و کشت و عزت صید حرم نداشت

ساقی بیا که هاتف غمیم به مزده گفت

خاقانی:

با درد صبر کن که دوا می فرستمت

ما را به چشم کرد که ما صید او شدیم

خاقانی:

زان پس به چشم رحمت بر ما نظر نداشت

این دردها که بر دل خاقانی آمده است

\*\*\*

یک یک نگر که بهر دوا می فرستمت

۲-

و باز حافظ:

حافظ:

حیف است طابری چو تو در خاکدان غم

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست

ز اینجا به آشیان وفا می فرستمت

آنجا جز آنکه جان بپارند چاره نیست غزل ۷۲

خاقانی:

خاقانی:

تو پرتو صفایی، از آن بارگاه انس

دردی است درد عشق که درمان پذیر نیست

هم سوی بارگاه صفا می فرستمت

از جان گزیر هست و ز جانان گزیر نیست ص ۵۶۱

\*\*\*

۴-

حافظ:

توافق وزن و ردیف و تناسب مطلع دو غزل مؤید تأثر

بر نیامد از تمنای لب ت کامم هنوز

خواجه از غزل خاقانی است و مناسبت های مضمونی نیز بین

برامید جام لعلت دردی آشام هنوز غزل ۲۶۵

حافظ:

بعضی از آیات به چشم می خورد. از جمله:

خاقانی:

ای دل آن ز نار نگستی هنوز

نگرفت در تو گریه حافظ به هیچ روی

رشته پندار نگستی هنوز ص ۲۲۱

خاقانی:



نزدیکی وزن (رمل مسدس و مثنی) و توافق ردیف  
و شباهت پاره ای از مضامین مؤید تأثر است. قس:  
حافظ:

روز اول رفت دینم در سر زلفین تو  
تا چه خواهد شد در این سودا سرانجامم هنوز  
خاقانی:

در سر کار هوی شد دین و عمر  
هم نظر زان کار نگستی هنوز

\*\*\*

۵-

حافظ:

این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی

وین دفتر بی معنی غرق می ناب اولی غزل ۴۶۶

خاقانی:

سرهای سراندازان در پای تو اولیتر

در سینۀ جانبازان سودای تو اولیتر ص ۶۲۱

با وجود تفاوت قافیه و اختلاف اندک ردیف، توافق وزن

و روح کلی غزل مؤید تأثیر است. ضمناً مقایسه شود با غزل  
دیگر خاقانی با مطلع زیر:

خون ریزی و نندیشی، عیار چنین خوشتر

دل دزدی و نگریزی طرار چنین خوشتر ص ۶۱۸

\*\*\*

۶-

حافظ:

روز وصل دوستداران یاد باد

یاد باد آن روزگاران یاد باد غزل ۱۰۳

خاقانی:

عهد عشق نیکوان بدرود باد

وصل و هجران هر دوان بدرود باد<sup>۱۳</sup> ص ۷۷۰

\*\*\*

۷-

حافظ:

ما بی غمان مست دل از دست داده ایم

همراز عشق و همفلس جام باده ایم غزل ۳۶۴

خاقانی:

مادل به دست تو زان باز داده ایم

کاندر طریق عشق تو گرم اوفتاده ایم ص ۶۴۵

غیر از شباهت های ظاهری، قافیه های «گشاده ایم»،

«زاده ایم»، «ایستاده ایم»، «اوفتاده ایم» و «نهاده ایم» در

هر دو غزل به کار رفته است.

به احتمال زیاد حافظ در سرودن غزل:

عمریست تا به راه غمت رو نهاده ایم

روی و ریای خلق به یکسو نهاده ایم غزل ۳۶۵

نیز تحت تأثیر غزل مذکور بوده است.

\*\*\*

۸-

حافظ:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا تن رسد به جانان، یا جان ز تن برآید غزل ۲۳۳

خاقانی:

عشق تو چون درآید، شور از جهان برآید

دلها در آتش افتند، دود از میان برآید ص ۵۷۹

در دو غزل فوق نیز علاوه بر توافق وزن و ردیف،

مضامین مشابه به چشم می خورد، قس:

حافظ:

جان بر لب است و حسرت در دل که از لبانش

نگرفته هیچ کامی، جان از بدن برآید

خاقانی:

خاقانی است و جانی از غم به لب رسیده

چون امر تو درآید هم در زمان برآید

و حافظ:

بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

خاقانی:

از آرزوی رویت برآستان کویت  
هر دم هزار فریاد از آسمان برآید

\*\*\*

۹-

حافظ:

بر سر آنم که گر ز دست برآید  
دست به کاری زخم که غصه سرآید غزل ۲۲۲

خاقانی:

مرد که با عشق دست در کمر آید

گر همه رستم بود ز پای درآید ص ۶۰۸  
در دو غزل توافق وزن و ردیف و قافیه وجود دارد.

۱۰-

حافظ:

دیدار شد میسر و بوس و کنار هم

از بخت شکر دارم و از روزگار هم غزل ۳۶۲

خاقانی:

با بخت در عتابم و با روزگار هم

وز یار در حجابم و از غمگسار هم<sup>۱۴</sup>

اگرچه روح کلی در دو غزل کاملاً متفاوت است و غزل

حافظ سرشار از شادی و شکر، و غزل خاقانی مشحون از

پاس و آندوه، ولی توافق بارز وزن و ردیف و قافیه گویای

تأثر است.

۱۱-

حافظ:

صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار

وز او به عاشق بیدل خبر دریغ مدار غزل ۲۴۷

خاقانی:

پیام دوست نسیم سحر دریغ مدار

یا ز گوشه نشینان خبر دریغ مدار<sup>۱۵</sup>

در دو غزل علاوه بر توافق وزن و ردیف و قافیه شباهت

پاره ای مضامین و نزدیکی روح کلی غزل موید تأثر است.

قس:

حافظ:

غبار غم برود، حال خوش شود حافظ  
تو آب دیده از این رهگذر دریغ مدار

خاقانی:

به چشم من نکند هیچ کار سرمه نور

غبار تازه از این رهگذر دریغ مدار

و حافظ:

کنون که چشمه قنداست لعل نوشت

سخن بگویی و ز طوطی شکر دریغ مدار

خاقانی:

کنون که بر کف تست آبروی من موقوف

ز دامنم گهر ای چشم تر، دریغ مدار

\*\*\*

۱۲-

حافظ:

بگرفت کار حسنت چون عشق من کمالی

خوش باش زانکه نبود این هردو زوالی غزل ۴۶۴

خاقانی:

شوریده کرد ما را عشق پری جمالی

هر چشم زد ز دستش داریم گوشمالی ص ۶۶۵

در دو غزل مذکور نیز علاوه بر توافق وزن و قافیه

مشابهت های دیگر وجود دارد.

قس:

حافظ:

آن دم که با تو باشم یک سال هست روزی

و آن دم که بی تو باشم یک لحظه هست سالی

خاقانی:

گفتم که ای نگارین این گریه بر چه داری

گفتا که بی جمالت روزی بود چو سالی

علاوه بر غزل مذکور، احتمالاً حافظ در غزل:

یا مبسماً یحاکمی درجاً من اللالی

یارب چه درخور آمد گردش خط هلالی غزل ۴۶۲





نیز - حدافل در وزن و قافیه - به غزل یاد شده خاقانی،  
نظر داشته است.

-۱۳

حافظ:

درد ما را نیست درمان الغیاث

هجر ما را نیست پایان، الغیاث غزل ۹۶

خاقانی:

کار عشق از وصل و هجران درگذشت

درد ما از دست درمان درگذشت ص ۵۵۴

در این دو غزل با وجود اختلاف ردیف، توافق وزن و

تشابه قافیه و مضمون کلی غزل نشان دهنده تأثر خواجه از

خاقانی است.

\*\*\*

-۱۴

حافظ:

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست

آورد حرزجان ز خط مشکبار دوست غزل ۶۰

خاقانی:

آن نازنین که عیسی دل ها زبان اوست

عود الصلیب من خط زنارسان اوست ص ۵۶۴

توافق وزن و تشابه ردیف و نزدیکی مضمون مطلع دو

غزل گویای تأثر است.

\*\*\*

-۱۵

حافظ:

دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود

تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود غزل ۲۱۴

خاقانی:

با او دلم به مهر و محبت نشانه بود

سیمرغ وصل را دل و جان آشیانه بود ص ۶۱۶

در دو غزل فوق نیز با توجه به توافق وزن و ردیف و

تناسب قافیه و روح کلی غزل تأثر حافظ از غزل خاقانی به

نظر می رسد.

\*\*\*

-۱۶

حافظ:

گر از این منزل ویران به سوی خانه روم

دگر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم غزل ۳۶۰

خاقانی:

طاقتی کوکه به سر منزل جانان برسم

ناتوان مورم و خود کی به سلیمان برسم ص ۶۴۸

با وجود اختلاف ردیف و قافیه، توافق وزن و آهنگ

غزل بیانگر تأثر حافظ از خاقانی است. همچنین حافظ در

وزن و پاره ای از مضامین غزل زیر:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست

منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست غزل ۱۹

نیز تحت تأثیر غزل فوق الذکر خاقانی بوده است. قس:

حافظ:

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش

آتش طور کجا موعده دیدار کجاست

خاقانی:

شب تار و ره دور و خطر مدعیان

تا در دوست ندانم به چه عنوان برسم

خضر لب تشنه در این بادیه سرگردان داشت

راه ننمود که بر چشمه حیوان برسم

\*\*\*

-۱۷

حافظ:

می خواه و گل افشان کن از دهر چه می جویی

این گفت سحرگه گل، بلبل توجه می گویی غزل ۴۹۵

خاقانی:

(الف) هر روز به هر دستی رنگی دگر آمیزی

هر لحظه به هر چشمی شوری دگر انگیزی ص ۶۸۸

خاقانی (ب):

از بوالعجیبی هر دم رنگی دگر آمیزی

عیسی نه ای و روزی صد رنگ برآمیزی ص ۶۸۸

خاقانی (پ):

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



هر تار ز مزگانش تیری دگر اندازد

در جان شکند پیکان چون در جگر اندازد ص ۵۷۸

احتمالاً حافظ در سرودن غزل نامبرده به هر سه غزل خاقانی - حداقل در وزن و آهنگ نظر داشته است.

شبهات های مضمونی نیز مؤید این نکته است، قس:

حافظ:

تا غنچه خندان دولت به که خواهد داد

ای شاخ گل رعنا از بهر که می روی؟

خاقانی:

هر جاکه روی جانم پاس تو همی دارد

تا با که می آرامی، تا با که می آمیزی؟

\*\*\*

۱۸-

حافظ:

دیری است که دلدار پیامی نفرستاد

ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد غزل ۱۰۹

خاقانی:

(الف) بس لایه که بنمودم و دلدار نپذیرفت

صد بار فغان کردم و یک بار نپذیرفت ص ۵۶۲

(ب):

عذر از که توان خواست که دلبر نپذیرد

افغان چه توان کرد که داور نپذیرد ص ۵۷۹

غیر از مشابهت های ظاهری، قس:

حافظ:

فریاد که آن ساقی شکر لب سرمست

دانست که مخمورم و جامی نفرستاد

خاقانی:

از دست غم هجر به زنهار وصالش

انگشت زنان رفتم و زنهار نپذیرفت

\*\*\*

۱۹-

حافظ:

بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد

بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد غزل ۱۲۰

خاقانی:

بتی کز طرف شب مه را وطن ساخت

ز سنبل سایبان یاسمن ساخت ص ۵۷۴

در دو غزل فوق که هر دو در وزن هزج (مثنی سالم) و مسدس مقصور) هستند با وجود اختلاف ردیف، تناسب مطلع دو غزل و وجود واژه های مشترک در آنها و نزدیکی برخی مضامین رابطه تاثیر و تاثر را به ذهن خطور می دهد، قس:

حافظ:

ز چشمت جان نشاید برد کز هر سو که می بینم

کمین از گوشه ای کردست و تیر اندر کمان دارد

خاقانی:

من از دل آن زمانی دست شستم

که شد در زلف آن دلبر وطن ساخت

\*\*\*

۲۰-

حافظ:

گلعداری ز گلستان جهان ما را بس

زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس غزل ۲۶۸

خاقانی:

مه نجویم مه مرا روی تو بس

گل نجویم، گل مرا بوی تو بس ص ۶۲۲

با وجود اختلال وزن، توافق ردیف و شبهات های مضمونی گویای تاثر است.

\*\*\*

۲۱-

حافظ:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست غزل ۲۶

خاقانی:

مست تمام آمده است بر در من نیمشب

آن بت خورشید روی و آن مه یاقوت لب ص ۵۳۳

با وجود اختلاف وزن، بنظر می رسد که حافظ از نظر موضوع کلی و پاره ای مضامین تحت تاثیر غزل خاقانی بوده است، قس:



حافظ:

خنده جام می و زلف گره گیرنگار  
ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست

خاقانی:

گفتم اگرچه مرا توبه درست است لیک  
در شکم طرف شب باتو به شکر طرب

\*\*\*

۲۲-

حافظ:

یارب این شمع شب افروز ز کاشانه کیست

خاقانی:

گفتم گرچه یک نفس با تو نبود دسترس  
سوخته ام در این هوس تا به کنار کیستی

حافظ:

حالیا خانه برانداز دل و دین من است  
تا در آغوش که می خسبد و همخانه کیست

خاقانی:

خاکی دلم در آتش و خون آب می شود  
تا تو کجایی امشب و مهمان کیستی

\*\*\*

۲۳-

حافظ:

گرچه ما بندگان پادشهم  
پادشاهان ملک صبحگهم غزل ۳۸۱

خاقانی (الف):

آنها که محققان راهند

در مسند فقر پادشاهند<sup>۱۶</sup>

(ب)

ما حضرت عشق راندیمیم

در کوی قلندران مقیمیم ص ۶۲۹

با وجود اختلاف وزن، توافقی مضامین غزل ها و وجود

تناسباتی چون مطلع غزل (الف) با غزل حافظ، نشان دهنده  
تأثیر مضمون اشعار خاقانی در غزل مذکور است. همچنین

مقایسه شود مطلع غزل حافظ با بیت زیر از خاقانی:

مستان شبانه اند اما

صاحب خبران صبحگاهند

\*\*\*

۲۴-

حافظ:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را

که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را غزل ۶

خاقانی:

به زبان چربت ای جان بنواز جان ما را

به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را ص ۵۵۰

جان ما سوخت پیرسید که جانانه کیست غزل ۶۷

حافظ:

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت

وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت غزل ۱۵

خاقانی:

لاله رخا، سمن برا، سرو روان کیستی

سنگ دلا، ستمگرا، آفت جان کیستی ص ۶۹۷

- ای سر زلف پرشکن سلسله دار کیستی

وی خم غمزه به خون در پی کار کیستی ص ۶۹۷

- ای راحت جانها به تو، آرام جان کیستی

دل در هوس جان می دهد تا دلستان کیستی ص

- ای سرو غنچه ز گلستان کیستی

وی ماه روزوش ز شبستان کیستی ص ۶۶۶

- ای ترک گلستان ز گلستان کیستی

خوش دلبری ندانم جانان کیستی ص ۶۹۶

روح کلی غزلیات مذکور و اشتراک مضامین آنها، نشان

دهنده تأثیر است، قس:

حافظ:

خوابم بشد از دیده در این فکر جگر سوز

کاغوش که شد منزل آسایش و خوابت



علاوه بر توافق وزن و ردیف، تناسباتی هم بین برخی از مضامین دو غزل وجود دارد، از جمله مطلع غزل خاقانی با این بیت از غزل حافظ:

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی  
به پیام آشنایان بنوازد آشنا را

\*\*\*

۲۵-

حافظ:

تاب بنفشه می دهد طره مشک سای تو  
پرده غنچه می درد خنده دلگشای تو غزل ۴۱۱  
خاقانی:

ای به هزار جان دلم مست وفای روی تو  
خانه جان به چار حد وقف هوای روی تو<sup>۱۷</sup> ص ۴۶۰  
توافق وزن و ردیف و نزدیکی قافیه و روح کلی اشعار حکایت از تأثر خواجه از خاقانی می کند. ■

پی نویس:

توضیح: شماره غزلیات حافظ مربوط است به دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی و شماره صفحات مربوط است به دیوان خاقانی شروانی به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی بجز مواردی که اشعار مورد استاد در آن دیوان نبوده و با تذکر در پاورقی از دیوان مقحح عبدالرسولی نقل شده است.

۱- نمونه بارز و مشخص تأثرات حافظ از شعرای گذشته را می توان در تأثرات وی از سعدی به عیان دید. رک: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز: ش ۱، ص ۸؛ بهار ۱۳۵۵ ص: ۲۲-۲ و ش ۲، ص ۸؛ تابستان ۱۳۳۵، ص ۱۶۵؛ و ش ۱، بهار ۱۳۳۶ ص ۷۲-۵۹ استاد منوچهر مرتضوی.

۲- ص ۴۱ دیوان

۳- ص ۳

۴- ص ۸۸

۵- ص ۴۱۰

۶- ص ۶۶۶ دیوان

۷- ص ۶۹۷

۸- ص ۶۴۸

۹- ص ۶۴۳

۱۰- ص ۶۱۲

۱۱- مولوی نیز در بسیاری از غزلیات خود تحت تأثیر غزلیات و قصاید و ترجیعات خاقانی بوده که خود بحثی مستقل است، به عنوان مثال غزل زیبای:

«قدر غم گر چشم سر بگریستی

روز و شب ها تا سحر بگریستی»

ص ۱۰۷۰ دیوان غزل

که به استقبال از قصیده مشهور خاقانی با مطلع زیر سروده است:

«گر به قدر سوزش دل چشم من بگریستی

بر دل من مرغ و ماهی تن به تن بگریستی»

ص ۴۴

۱۲- مانند ترکیب «یوسف گم گشته»:

حافظ: یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور غزل ۲۵۵

خاقانی: یوسف گم گشته ما زیر بند زلف تست

گه گهی ما را خبرزان زلف خم در خم فرست ص ۵۶۲

و اصطلاح «به سرتازیان»:

حافظ: سمن دولت اگرچند سرکشیده رود

زهمرهان به سر تازیان یاد آرید غزل ۲۴۱

خاقانی: دل مرا که دو اسبه زغم گریخته بود

هوای تو به سر تازیان باز آورد ص ۵۹۹

و «ازرق پوش»:

حافظ: پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان

رخصت خبث نداد ارنه حکایت ها بود غزل ۲۰۳

خاقانی: سالها شد تا دل جان پاش ازرق پوش من

معتکف وار اندر آن زلف سیه دارد وطن ص ۶۵۳

و موضوعاتی چون «غم پرستی»:

حافظ: روزگاری است که سودای بتان دین من است

غم این کار نشاط دل غمگین من است غزل ۵۲

خاقانی: ما به غم خوکرده ایم ای دوست ما را غم فرست

تحفه ای کز غم فرستی نزد ما هر دم فرست ص ۵۶۲

و صدها موضوع و مضمون مشترک دیگر.

۱۳- این شعر در دیوان طبع سجادی جزو قطعات ثبت شده است.

۱۴- این شعر در دیوان طبع سجادی جزو قصاید کوتاه ثبت شده است.

۱۵- شماره صفحه مربوط به دیوان طبع عبدالرسولی است و دیوان چاپ سجادی فاقد این غزل است.

۱۶- این شعر در دیوان طبع سجادی جزو قصاید کوتاه ثبت شده است.

۱۷- شعر مذکور مطلع بندی از ترجیعات خاقانی است.